

مقایسه آرای مفسران در مورد مدیریت فرهنگی و توسعه فرهنگ نظم و انضباط در قرآن

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۱۷)

دکتر زاهد هاشمیان فرد^۱

مجید ابراهیمی^۲

چکیده

مدیریت فرهنگی، علمی است که دانش مدیریت را به مولفه‌های فرهنگی می‌آراید، و فرهنگ و هنر را با علوم اجتماعی، ارتباطات، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و دیگر دانش‌ها مرتبط می‌سازد و کاربرد فلسفی و زیبایی‌شناسانه آن را از حیطه نظری، احساس و ادراک فردی به حیطه عملی، اداره امور جامعه و تولیدات فرهنگی-هنری سوق می‌دهد. برای توسعه فرهنگ نظم و انضباط باید همه‌ی نهادهای فرهنگی نقش خود را به طور کامل ایفاء کنند. لازمه هر گونه تلاش برای تقویت فرهنگ، نظم و انضباط، شناخت اهداف و برنامه‌ها، سازمان‌دهی مدیریت منابع و امکانات و نظارت مستمر بر آنهاست. در قرآن کریم نیز، نه تنها مدیریت اجتماعی و مادی مد نظر است، بلکه مدیریت معنوی و راهنمایی به سوی اهداف والا نیز مطرح است. بخش عظیمی از دستورها و سفارش‌های آن برای منظم کردن افکار، گفتار و کردار پیروان آن آمده است. مفسران قرآن کریم معتقدند همه‌ی آیاتی که در باره‌ی قوانین و مقررات الهی نازل شده است، مانند تأکید بر اشتراکات فرهنگی، و عدالت اجتماعی که نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می‌کند موجب توسعه نظم و انضباط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آموزه‌های قرآن، مدیریت فرهنگی، نظم و انضباط، عدالت اجتماعی، فرهنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی hashemianfard@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد علوم قرآن mr.ebrahimi68@gmail.com

فرهنگ و در کنار آن نظم و انضباط بزرگترین نیاز جامعه بشری و عامل اصلی پویایی، نشاط و تداوم حیات جوامع است. فرهنگ، و به نوعی نظم و انضباط اجتماعی بستر بازیابی و تکامل همه توانایی ها، ارزش ها، هویت ها، باورها، هنجارها، سنت ها، اسطوره ها، و نمادهای بشری است.

از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی انسان را تحت الشعاع قرار داده، و آن را خدشه دار می کند، بی نظمی در کارها و در برخورد با دیگران است، اگر نظم و قانون مراعات نشود به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نمی شود، از این رو، هر اجتماعی باید قانون لازم الاجرا داشته باشد تا شکل بگیرد و به حیات خویش ادامه دهد، بخش مهمی از ادیان الهی نیز به نظم و انضباط اختصاص یافته، اما در هیچ مکتبی چون اسلام بر این مسئله تأکید نشده است. شاید بتوان گفت دین برای برقراری نظم و انضباط در سراسر زندگی بشر آمده است، تا او را در زندگی فردی-اجتماعی و در رابطه اش با خود و خدا و مردم منضبط و دقیق بار بیاورد و باعث توسعه نظم و انضباط در همه شئون زندگی شود.

۱- مفهوم شناسی نظم و انضباط

الف) لغت شناسان، نظم را به معنای آراستگی، هماهنگی، پیوستگی ترتیب زمانی یا عددی یا مکانی، رشته مروارید، میزان کردن، قاعده قانون،... دانسته اند. (دهخدا، ۱۳۷۲ش، ۲۲۵۸۵/۱۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۵/۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲/ص ۵۷۸)

ب) انضباط نیز در لغت، به معنای استوار شدن، نگاه داشتن، رعایت قوانین و مقررات و نیز وفای به نظم است. کلمه‌هایی مانند صف، حد و حدود، تدبیر، اقتصاد و میانه روی و اتقان، بیان کننده جلوه‌های نظم اند (دهخدا، ۱۳۷۲ش، ج ۳/ص ۳۵۶).

از این رو، انضباط راهنمایی تمایلات و غرایز فطری به سوی هدفی ویژه است. انضباط، قانون زندگی است و از گذر آن، فعالیت‌ها و رفتارها در ضابطه‌ای خاص در می‌آید و هر کس در می‌یابد که چه گونه باید زندگی کند و چه گونه از اوقات خود به گونه شایسته بهره جوید.

۲- تفاوت‌های نظم و انضباط

انضباط، آن است که انسان در درون خود، خویشتن را به قاعده گیرد و ضبط کند و بپذیرد که می‌باید خویشتندار باشد و بر خود و اعمال و احوالش غالب آید. وقتی این توانایی و تسلط در او پا گیرد، فردی منضبط می‌شود که خود به خود، جز درستی از او صادر نمی‌شود و جز حالت و حرکت شایسته در او صورت نمی‌گیرد، ولی نظم آن است که انسان را با دیگران، در حرکت جمعی همسو کند و برای فعالیت گروهی آمادگی بخشد. در این جا، غالباً سازگاری مطرح است و ممکن نیست همه افراد، همواره به نظم و همکاری در جمع خشنود باشند. اگر بخواهیم این همسویی، همیشگی باشد باید مانند جوامع غربی این افراد را از عاطفه و استقلال فردی جدا سازیم، ولی ما این روش را ناروا می‌دانیم. (فروید، ۱۳۸۹ش، ۳۷)

انضباط اجتماعی یعنی افراد در همه کارهای اجتماعی خود را در چارچوب قانون شرع و عقل و مقررات عرفی نگه دارند تا هیچ تخلفی از آنان سر نزنند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹ش، ۷۱).

۳- مفهوم فرهنگ

واژه فرهنگ از زبان پهلوی (فارسی میانه) و یا به نقل از برخی فرهنگ‌های لغت، دارای ریشه اوستایی است که از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» یا «فره» بارقه الهی است که بر دل انسان تجلی می‌کند و مایه کمال و تعالی نفس می‌گردد و «هنگ» یا «هنج» از مصدر «هیختن» یا «هنجیدن» به معنی برآوردن و جلوه‌گر ساختن است. با این توضیح فرهنگ تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه می‌باشد. (آشوری، ۱۳۸۴ش، ۲۵)

فرهنگ را معادل لغت (Culture) در زبانهای اروپایی می‌دانند. معروفترین و شاید جامعترین تعریفی که از Culture ارائه گردیده است، متعلق به ادوارد تایلر (TYLOR) است که مطابق با آن فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است. (آشوری، ۱۳۸۴، ۳۵-۳۶)

از نظر رونالد اینگلهارت «فرهنگ نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها، و دانش‌هاست که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در حالی که طبیعت انسانی از لحاظ زیست‌شناختی فطری و عمومی است، فرهنگ اکتسابی است و ممکن است از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر تغییر کند.» (اینگلهارت، ۱۳۸۳، ۱۹)

آیت الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: انسان‌ها گرچه در لغت و ادبیات از یکدیگر بیگانه‌اند و در فرهنگ‌های قومی و اقلیمی نیز با هم اشتراکی ندارند، اما در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ فطرتِ پایدار و تغییرناپذیر است، با هم مشترکند و قرآن کریم با همین فرهنگ با انسانها سخن می‌گوید، مخاطب آن فطرت انسانهاست و رسالت آن شکوفا کردن فطرتهاست و از این رو، زبانش برای همگان آشنا و فهمش میسر عموم بشر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۳۳/۱).

بنابراین در تعریف فرهنگ باید گفت خصوصیتی است که یک جامعه را از سایر جوامع متمایز می‌کند. عناصر فرهنگ نیز شامل؛ هنر، ادبیات، خصوصیات رفتار عمومی، ارزشها، باورها، حقوق اساسی پذیرفته شده در هر جامعه است.

۴- ابعاد و چارچوب‌های مدیریت فرهنگی

صاحب نظران دینی مفهوم جدیدی از مدیریت را با توجه به قرآن کریم و منابع اسلامی، عرضه کرده‌اند. شهید مطهری معتقد است مدیریت و رهبری که بشر امروز می‌شناسد، از حدود رهبری در مسائل اجتماعی و ماده تجاوز نمی‌کند؛ ولی از دیدگاه قرآن کریم، در مدیریت، نه تنها مدیریت اجتماعی و مادی مدنظر است، بلکه مدیریت معنوی و راهنمایی به سوی اهداف والا نیز مطرح است. (مطهری، بی تا، ۱۱۰) به عبارت دیگر «مدیریت» از «ایدئولوژی» سامان می‌گیرد و «ایدئولوژی» همیشه از «جهان بینی» سرچشمه می‌گیرد. (مکارم شیرازی، بی تا، ۱۵) به همین خاطر مدیر و رهبر از نظر قرآن کریم باید به دست خدا انتخاب شود و او ملاک‌های مدیر موفق را تعیین کند؛ از این رو، قرآن کریم می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ ... (جمعه، ۲)؛ او کسی است که در میان جمیعت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت.

و در آیه دیگری می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ... (بقره، ۲۴۷)؛ خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.

بنابراین ابعاد مدیریت باید بر مبنای فلسفه بعثت انبیاء و دستورات الهی باشد و گرنه مدیریت همان خواهد شد که در کشورهای «لائیک» سر از رسوایی درآورده است.

۴-۱- تکثرگرایی فرهنگی

یکی از الزامات مدیریت فرهنگی پذیرش کثرت فرهنگ‌های مختلف است. الگوی تکثرگرایی فرهنگی در پی رشد و گسترش خرده فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر و به صورت هم عرض به وجود آمد. در این الگو خرده فرهنگ‌های موجود در

جامعه به رسمیت شناخته می‌شوند و جامعه امکان رشد و بقا آن‌ها را فراهم می‌آورد. در جوامعی که به تکثرگرایی فرهنگی تن در می‌دهند، نوعی نسبی‌گرایی فرهنگی حاکم است و ارزش‌ها و اصولی که ارزش و قداست قطعی داشته باشد، در این جوامع وجود ندارد. هر چه هست در عرض هم و نسبی است. بنابراین، جامعه برای هیچ خرده فرهنگ یا ارزش و اصول عامی اهمیت برتر قائل نیست. البته در عالم واقع به نظر می‌رسد اتخاذ چنین الگویی بسیار مشکل و دارای تبعات فراوان باشد. در جوامع بسیار پیشرفته غربی نیز کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که در سیاست فرهنگی خود به طور کامل این الگو را پذیرفته باشد.

به طور کلی، امکان توفیق الگوی تکثرگرایی فرهنگی بسیار کم است. این امور در مورد کشورهای جهان سوم در حال توسعه بیشتر صادق است، زیرا این کشورها اغلب دچار مشکل مزمن ضعف انسجام اجتماعی هستند، هنوز در ابعاد چهارگانه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهادینه نشده‌اند و به لحاظ موقعیتشان در نظام جهانی و وجود نیروهای گریز از مرکز آسیب پذیرند. این کشورها از اجتماع متنوع قومی برخوردارند، وفاق اجتماعی در آن‌ها نسبتاً ضعیف، محدود و شکننده است و صحنه سیاسی تقریباً قومی است. در چنین شرایطی، اعمال گزینه تکثرگرایی فرهنگی نه تنها به تحکیم وحدت نمادی کمک نمی‌کند، بلکه با توجه به شرایط فراملی و ضعف نهادهای داخلی این امکان بالقوه همیشه وجود دارد که تفاوت‌های فرهنگی به سرعت تبدیل به اختلافات سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی گردند. به علاوه این که اعمال این گزینه حتی در برخی از کشورهای نسبتاً پیشرفته نیز نتایج چندان مطلوبی از خود نشان نداده است، نمونه بارز آن کشور کاناداست (چلیپی، ۱۳۸۴ش، ۱۳۷/۷).

بزرگ‌ترین خطری که معمولاً جوامع دارای الگوی سیاست فرهنگی تکثرگرا را تهدید می‌کند تجزیه است. همه جوامع به نوعی به وحدت نیاز دارند. جامعه در صورت نداشتن وحدت و انسجام نمی‌تواند به مثابه‌ی اجتماع واحد عمل کند و قادر به اتخاذ و اجرای جمیع تصمیمات یا تنظیم و حل منازعات اجتناب‌ناپذیر بین اجتماع تشکیل دهنده آن باشد. جامعه به وحدت و انسجام نیاز دارد تا بتواند کانونی را برای خودآگاهی جمعی ایجاد کند، احساس تعلق مشترک و شهروندی را اعتلا بخشد و روحیه هویت مشترک ملی را تقویت کند. اعضای جامعه در نبود این موارد، فاقد اعتماد و حس نیت متقابل و علاقه به فداکاری و پذیرش مصالحه برای پیگیری خیر همگانی خواهد بود (بیکهو پارکه، ۱۳۸۳ش، ۱۲)

قرآن کریم به رغم این نگاه به عقل آدمی در معرفت حقایق نظری به غایت خوش بین است و تأکید مضاعف دارد که انسان باید تنها و تنها از راهی برود و از هدفی پیروی کند که نسبت بدان علم و آگاهی قطعی و روشن داشته باشد؛ و از پیمودن مسیر مشکوک و مظنون بپرهیزد؛ و راه رسیدن به شناخت و آگاهی قطعی و یقینی را نیز دو راه حس و عقل معرفی

می‌کند. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء، ۳۶)؛ در پی آنچه بدان علم نداری نرو، چه، گوش و چشم و دل همه مسئول‌اند.

در این آیه مبارکه افزون بر آن‌که زندگی و پیمایش راه گمانی را مردود می‌شمارد؛ شناخت عقلانی را از نظر درستی و واقع‌رسانی همانند شناخت حسی (شنوایی و بینایی) اعلام می‌دارد: «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یونس، ۶۸)؛ گفتند که پروردگار فرزندی برگزیده است؛ خداوند از این نسبت‌ها مبرا می‌باشد. او از همگان بی‌نیاز است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است همه از آن اوست. شما بر این ادعای خود دلیل قطعی (سلطان) ندارید. آیا آنچه بدان علم و آگاهی ندارید به خداوند نسبت می‌دهید؟! اوست.

نسبت دادن صفات مشکوک به خدا و خداشناسی ظنی در زمره خداشناسی و بی‌دینی است. و اصولاً از منظر قرآن کریم، ظن و گمان به ویژه در معرفت مسائل اعتقادی هیچ ارزش و اعتباری ندارد و انسانی را که از ظن و گمان پیروی می‌کند، نابینای تھی از خرد معرفی می‌کند: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس، ۳۶)؛ بیشتر آنان جز از گمان خویش پیروی نمی‌کنند، با آنکه ظن و گمان کسی را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

گمراهی و محروم شدن از هدایت، برآیند قطعی روش و رفتاری است که انسان نسبت به حقایق و درستی آن علم و آگاهی قطعی ندارد.

از این رو، یکی از ملزومات پذیرش تکثر فرهنگی در میان مردم، پرهیز از ظن و گمان است. طوری که قرآن کریم با همان تأکید که انسان‌ها را از ایستادن بر پل لرزان ظن و گمان پرهیز می‌دهد، به تفکر، تدبر، نظر و تعقل در طبیعت، تاریخ، آفرینش و پدیدارها فرامی‌خواند. این فراخوان به اندیشه و تدبر هرگز نمی‌تواند به این مقصود باشد که هرچند خرد آدمی به واقعیت و حق نمی‌رسد باز هم باید بیندیشد از آن باب که فعل و غایت باهم انطباق پیدا می‌کند؛ زیرا قرآن کریم چنین منطقی را به مشرکان عنود و حق‌گریز نسبت می‌دهد: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...» (انعام، ۱۴۸)؛ به زودی مشرکان خواهند گفت اگر خدا خواسته بود ما مشرک نمی‌گشتیم و نه پدران ما مشرک می‌شدند و نه چیزی را بر خود حرام می‌شمردیم؛ زیرا خواست خدا تخلف ندارد (فخر رازی، بی تا، ۶۸).

بنابراین از منظر قرآن کریم و دیانت اسلامی، گرویدن به اسلام سرنوشت حتمی و گریزناپذیر بشر است. پیشگویی این فرجام در حالی است که قرآن کریم تکثر فرهنگی اقوام و ملل را در همان زمان که دین یگانه بر سراسر جهان حکم فرما

باشد نفی نمی‌کند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه، ۳۳)؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

۴-۲- وحدت در کثرت فرهنگی

این الگو ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی، امکان تکرر خرده فرهنگ‌های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک، مجاز می‌داند؛ به عبارت دیگر، در هر جامعه‌ای مجموعه‌ای سؤالات بنیادی در خصوص جهان، انسان، خدا، غایت، وظیفه انسان نسبت به آن‌ها و ارزش و قداست آن‌ها مطرح است. پاسخی‌هایی که هر جامعه برای سؤالات کلیدی فوق الذکر فراهم می‌نماید، باید آن‌چنان کلی و تعمیم یافته باشند که بتوانند به کمک زبان مشترک ملی، نقطه اتکا وحدت نمادی و یا به عبارتی چارچوب فراگفتمانی جامعه را تشکیل دهند، به طوری که این چارچوب فراگفتمانی بتواند دربرگیرنده انواع خرده فرهنگ‌های قومی، زبانی، حرفه‌ای و گفتمان‌های شناختی، ارزشی، هنجاری و رویه‌ای متنوع باشد. معمولاً جوامع در پاسخ گویی به سؤالات فوق می‌توانند از باورها و سنن انسانی؛ مذهبی و ملی خود بهره گیرند. به ویژه با مراجعه با فصل مشترک آنها از لحاظ جامعه شناختی، حسن تأکید بر فصل مشترک سنن انسانی، مذهبی و ملی در آن است که بیشترین آحاد جامعه بالاترین اشتراک عقلی و عاطفی را برای فصل مشترک حائزند (چلبی، ۱۳۸۴، ۱۳۷).

تأکید بر این فصول مشترک، برجسته نمودن آن‌ها و درعین حال به رسمیت شناختن تنوع‌ها و تکثرهای فرهنگی و ویژگی بارز الگوی وحدت در کثرت فرهنگی است.

در حال حاضر برای کشورهای درحال توسعه نظیر ایران- که در ابعاد چهارگانه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آسیب پذیرند- مرحله اول تأکید باید روی اشتراکات عقلی و عاطفی با مراجعه به فصول مشترک ابعاد انسانی، مذهبی و ملی در سطح جامعه باشد، به طوری که هویت اجتماعی اکثر آحاد در رأس سایر هویت‌های جمعی آن‌ها قرار گیرد و اکثریت افراد داوطلبانه در سایه چتر مفاهیم فرهنگی بایستند. (چلبی، ۱۳۸۴، ۱۴۵)

الگوی وحدت در کثرت مبتنی بر تصورات یا دریافت‌های چند در مورد انسان و اجتماع انسانی است؛ مفروضاتی که بر نوع سیاست و مدیریت، و استراتژی مدیریتی و چگونگی کاربرد آن در حوزه‌های فرهنگی در جهت رسیدن به انسجام اجتماعی تأثیرگذار است.

برای رسیدن به یک فرهنگ مطلوب، وحدت و کثرت هر دو اهمیت دارند. به عقیده پارکه، غایت ما نباید مفهومی چنان گسترده و عمیق از وحدت باشد که کثرت زمینه‌ای برای بالندگی نیابد. علاوه بر این ما نباید کثرتی چنان شدید و عمیق برگزینیم که موجب تجزیه جامعه شود و نتواند منافع عمومی را به گونه‌ای مؤثر پیگیری کند. جامعه متکثر فرهنگی تنها در صورتی می‌تواند وحدت و کثرت را باهم دیگر آشتی دهد که وحدت را با همسانی خلط نکند و خواهان همسانی فراگیر فرهنگی بین اعضای خود نباشد. جامعه باید از رهگذر تشویق اجتماعات فرهنگی به تشکیل فرهنگ متکثر ملی، که بازتاب این اجتماعات و فراتر از آنهاست، وحدت را در بطن کثرت ایجاد کند. این فرهنگ مشترک که به‌طور مستمر تحول می‌یابد و دارای ساختار متکثر فرهنگی است، به اجتماعات وحدت می‌بخشد و زمینه مطمئنی را برای رشد آنها فراهم می‌سازد. از آنجا که اجتماعات مختلف به خلق این فرهنگ مشترک یاری رسانیده‌اند، قادر به همدلی با آنها هستند و می‌توان انتظار داشت به آن احساس تعلق و مباحثات کنند. فرهنگ ملی متکثر باید همه عرصه‌های زندگی را فراگیرد و به عادات کلی آن شکل ببخشد. (بیکهو پارکه، ۱۳۸۳، ۱۲)

قرآن کریم در این باره نخست به سراغ اندیشه‌ها می‌رود و از درون، نگرش‌ها را به خالق جهان معطوف می‌کند و به مبدأ واحدی می‌رساند و می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (مائده، ۱۸)؛ و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست.

با این بینش، نظام آفرینش با تمام تنوعش بر وحدت و یگانگی مبتنی است و شاگرد این مکتب در متن همه کثرت‌ها، وحدت را مشاهده می‌کند و می‌بیند که هر موجودی تسبیح گویان سر بر آستان واحدی می‌ساید که کل عالم هستی را تحت سیطره و هدایت دارد، بنابراین همه موجودات از او سرچشمه گرفته‌اند و به او برمی‌گردند. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بخشی از آیه ۱۵۶ سوره بقره)

۵- توسعه فرهنگ نظم و انضباط بر اساس آیات قرآن

بخش عظیمی از دستورها و سفارش‌های قرآن کریم برای منظم کردن افکار، گفتار و کردار پیروان خویش است. همه‌ی آیاتی که در باره‌ی قوانین و مقررات الهی نازل شده است، نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می‌کند و بیانگر آن است که قرآن کریم همواره پیروان خویش را به داشتن یک برنامه‌ی صحیح و منظم دعوت می‌کند و خواستار آن است که مسلمانان در زندگی خود پایبند به اصول و موازین الهی بوده و طبق برنامه‌ای که خدا برایشان تنظیم کرده است، زندگی کنند و هیچ‌گاه از حدود و مقررات الهی گام فراتر نهند که اگر فراتر نهند به ستم آلوده می‌شوند، خداوند یک سری حد و مرزی برای خود قائل است، که به انسانها سفارش می‌کند به این حد و مرزها تجاوز نکنند، در

غیر این صورت دچار بی نظمی در کارها خواهند شد، و اگر این حدود را رعایت کنند در واقع نظم و انضباط را گسترش داده‌اند.

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره، ۲۲۹)؛ کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، ستمگرند.

بخش دیگری از آیات قرآن کریم نیز به ستایش و تمجید از انسان‌های منظم اختصاص یافته است و بدین وسیله، نظم و انضباط را به عنوان یک ارزش مطرح نموده است. به عنوان نمونه، در داستان حضرت سلیمان (ع) و هدهد آمده است، یک حکومت سازمان یافته و منظم و پر توان، چاره‌ای ندارد جز اینکه تمام فعل و انفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می‌شود زیر نظر بگیرد، و حتی بود و نبود یک پرنده، یک مامور عادی را از نظر دور ندارد، و این یک درس بزرگ است.

سلیمان برای اینکه حکم غیابی نکرده باشد، و در ضمن غیبت هدهد روی بقیه پرندگان، تا چه رسد به انسان‌هایی که پست‌های حساسی بر عهده داشتند اثر نگذارد افزود من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۴۴۲/۱۵)

«وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأَعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحُنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (نمل، ۲۰-۲۱)؛ و سلیمان از پرندگان خبر گرفت. سپس گفت هدهد کجا شد که به حضور نمی‌بینمش؟ [بلکه بدون اجازه‌ی من] غیبت کرده است؟ هرآینه او را به عذابی شدید عذاب کنم و یا او را بکشم، یا آن‌که حجتی روشن برایم بیاورد.

خداوند در جای دیگر افرادی را که در امور اجتماعی خودسر نبوده و منظم، هماهنگ و با اجازه رهبری جامعه عمل می‌کنند، در زمره مؤمنان قرار داده است و آن‌ها را می‌ستاید، و به خصوص در کار مهم نظم و انضباط اجتماعی را مراعات می‌کنند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» (نور/۶۲)؛ مؤمنان آنان‌اند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و چون با پیامبر در کاری همگانی باشند، تا از او رخصت نطلبیده‌اند نمی‌روند.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، افرادی را که در میدان نبرد، منظم و محکم و استوار وارد پیکار می‌شوند، مورد علاقه و دوستی خود قرار می‌دهد. انسجام، وحدت، باعث شکل‌گیری نظم و انضباط در تمام امور سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (صف، ۴)؛ خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفی، همانند دیواری که اجزایش را با سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند.

قرآن کریم همچنین برای انجام عبادت‌های اسلامی، وقت و برنامه تنظیم کرده است تا همه‌ی مسلمانان در آن وقت معین به عبادت بپردازند. به‌عنوان مثال روزه‌ی، ماه رمضان را معلوم کرده و لحظه‌ی شروع و انتهای روزه‌ی هر روز را معلوم نموده است، یعنی روزه را در ماه معینی قرار داده است، که به نوعی به نظم و انضباط اسلامی تأکید دارد، و باعث توسعه آن می‌شود. آیات ذیل بر این نکته تأکید دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» (بقره، ۱۸۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند مقرر شده بود.

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى الْبَيْتِ» (بقره، ۱۸۷)؛ و بخورید و بیاشامید تا رشته روشن صبحدم در تاریکی شب آشکار شود و روزه را به شب برسانید.

و در باره‌ی وقت ادای نماز می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء، ۷۸)؛ از هنگام زوال خورشید تا آنگاه که تاریکی شب فرا می‌رسد نماز را بر پای دار و نیز نماز صبحگاه را. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: دلوک شمس به معنای زوال آن (از دایره‌ی نصف النهار) است و غسق الیل به معنی نیمه شب است. این چهار نماز است که پیامبر (ص) آن‌ها را برای مردم قرارداد و توقیت، نمود. و قرآن فجر اشاره به نماز صبح است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ۲۲۳/۱۲).

۶- توسعه فرهنگ تعاون و کار جمعی بر اساس آیات قرآن

یکی دیگر از راهکارهای قرآن کریم برای مدیریت فرهنگی جامعه، توصیه به تعاون، همکاری جمعی و به تبع آن دست‌یابی به نظم اجتماعی است. در این باره آمده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده، ۲)؛ و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

بحث از «تعاون» و «کار جمعی» در بین دانشمندان اسلامی سابقه چندانی ندارد. پس از رشد علوم، به ویژه علوم تجربی، رویکرد کارکردگرایانه به پدیده‌های اجتماعی شدت گرفت. در این میان، دین هم از این گونه نگرش‌ها در امان نماند. در

گذشته، نگرش انسان‌ها به دین نگرش حق جویانه و پرسش‌ها از درستی و نادرستی آن بود، ولی در دنیای امروز، نگرش به دین، نگرش کارکردگرایانه و سودجویانه است. پرسش‌هایی هم که به عنوان «انتظار بشر از دین» مطرح می‌شود، از آثار و منافع آن است. پس از مطرح شدن بحث‌های مربوط به تعاون و کار جمعی در نظریه‌های غربی و ورود آن نظریه‌ها به کشورهای اسلامی در قالب «علوم اجتماعی»، این بحث کما بیش در نوشته‌های اندیشمندان اسلامی نیز به چشم می‌خورد. در حقیقت، طرح این بحث‌ها عمدتاً نقدی بوده بر نظریه‌هایی که جامعه‌شناسان غربی و عمدتاً سکولار ارائه کرده‌اند.

برخلاف جامعه‌شناسان غربی که نظریه‌هایشان در باره تعاون و کار جمعی و چگونگی شکل‌گیری آن باهم متفاوت است، علمای اسلام در این بحث، چندان اختلافی باهم ندارند و نظریات آنان به نوعی مکمل همدیگر است. به عنوان نمونه نظریات دو اندیشمند مسلمان به شرح ذیل است:

علّامه طباطبائی و شهید مطهری بر این امر اتفاق نظر دارند که اولین عامل برای شکل‌گیری اجتماع بشری روحیه بهره‌جویی انسان به لحاظ طبیعی بوده است.

۶-۱- دیدگاه شهید مطهری در باره‌ی عنایت اسلام به اجتماع

بیان شهید مطهری، در خصوص عنایت اسلام به اجتماع، کاملاً شیواست: «انسان اولی برای رهایی از شر درندگان و دشمنان خود، میان آب زندگی می‌کرد و بالای درختان یا در شکاف کوه‌ها می‌نشست و هر محذوری را تقریباً با ضد آن پاسخ عملی می‌داد. انسان احتیاجات صناعی خود را نخست با سنگ‌های تیز برنده، پس از آن با فلزات، پس از آن با بخار، پس از آن با برق و مغناطیس، سپس با شکافتن اتم تأمین می‌کرده و می‌کند و پس از آن... انسان همه‌گونه بهره‌برداری خوراکی و دوایی و پوشاکی و نشیمنی از گیاه و درخت و چوب می‌کند. انسان هر جور تصرف در گوشت و استخوان و خون و پوست و شیر و پشم، حتی در مدفوعات حیوانات، می‌نماید. انسان نتیجه‌های گوناگون از کار حیوانات می‌گیرد. بر اسب و الاغ سوار می‌شود و بار می‌بندد و با سنگ پاس می‌دهد و شکار می‌کند، با گربه موش می‌گیرد و با کبوتر پیک می‌فرستد و راستی، اگر تنها کلیات تصرفات انسان در خارج شمرده شود یک رقم سرسام‌آور خارج از پندار پیدا می‌شود! اکنون آیا این موجود عجیب با نیروی اندیشه خود، اگر با یک هم‌نوع خود انسان دیگر روبه‌رو شود به فکر استفاده از وجود او و از افعال او نخواهد افتاد و در مورد هم‌نوعان خود استثناً قائل خواهد شد؟ بی‌شبهه، چنین نیست؛ زیرا این خوی همگانی یا واگیر را، که پیوسته دامن‌گیر افراد انسان می‌باشد، نمی‌توان غیرطبیعی شمرده و خواه ناخواه این روش مستند به طبیعت است.» (مطهری، بی تا، ۴۳۴/۶).

شهید مطهری با طرح دو موضوع اینچنین ادامه داده است:

۱. آیا «استخدام» انسان‌ها را به سوی اجتماع کشانده است، یا اینکه انسان‌ها پس از تشکیل اجتماع، به فکر استخدام همدیگر افتاده‌اند؟ به عبارت دیگر، آیا استخدام بلا واسطه مقتضای طبیعت است یا انسان‌ها با مشاهده هموعان خود، اول به فکر زندگی دسته‌جمعی افتاده، یک زندگی تعاونی تشکیل می‌دهند و در ادامه مسیر، افرادی به فکر می‌افتند که دیگران را استثمار کنند؟

۲. آیا انسان‌ها به لحاظ فطری، اجتماعی هستند یا آن‌ها مجبور به برگزیدن زندگی اجتماعی شده‌اند؟ آیا انسان‌ها بیشتر به تعاون میل دارند یا به استثمار؟ به نظر می‌رسد «استخدام» بوده که انسان‌ها را به سوی زندگی جمعی کشانده است. انسان‌ها در مرحله اول، به دنبال سود خود بوده‌اند، اما چون به دست آوردن سود خودشان در گرو سود دیگران بوده، مجبور شده‌اند در رفتارهای خود ملاحظاتی داشته باشند.

«انسان با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد (اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم) و در نتیجه، فطرت انسانی حکمی که با الهام طبیعت و تکوین می‌نماید قضاوت عمومی است و هیچ‌گونه کینه خصوصی با طبقه مترقیه ندارد و دشمنی خاصی با طبقه پایین نمی‌کند، بلکه حکم طبیعت و تکوین را در اختلاف طبقاتی قرایح و استعدادات تسلیم داشته و روی سه اصل نام برده، می‌خواهد هرکسی در جای خودش بنشیند.» (مطهری، بی تا، ۴۳۷). آیه الله مصباح نیز بر همین عقیده است: «فرد برای تحصیل و تأمین منافع و مصالح خویش است که به جامعه‌ای روی می‌آورد و عضویت آن را می‌پذیرد.» (مصباح، ۱۳۷۸ش، ۳۵۳). به قول فرامرز رفیع پور، هدف ارضای نیاز است و روابط اجتماعی وسیله (رفیع پور، ۱۳۷۸ش، ۱۰۸).

آن‌گونه که از خطبه ۲۳ نهج البلاغه استفاده می‌شود، نیازهای سه‌گانه انسان، وی را به زندگی اجتماعی مجبور ساخته است:

۱. احتیاج آدمی به دفاع از خویش؛ ۲. نیاز شدید به محبت؛ ۳. عدم توانایی در برطرف کردن نیازهای زندگی خویش. به بیان دیگر، زندگی اجتماعی معلول نیازهای طبیعی انسان است (برزگر کلشمی، ۱۳۷۲ش، ۲۰۵).

۶-۲- دیدگاه علامه طباطبایی در باره‌ی عنایت اسلام به اجتماع

از نظر علامه طباطبائی، انسان هموعان خود را نیز مانند سایر موجودات در راه منافع خویش استخدام می‌کند، ولی چون هر فردی درصدد استفاده از دیگری و کار کشیدن از سایر انسان‌هاست، ناچار باید یک سازش و همکاری بین افراد بشر برقرار شود تا در سایه آن، همه از همه بهره‌مند گردند و این همان قضاوتی است که بشر در باره لزوم تمدن و وجود اجتماع تعاونی می‌کند، و لازمه آن این است که اجتماع به نحوی تشکیل شود که هر ذی‌حقی به حقش برسد، و روابط

افراد با یکدیگر عادلانه باشد و هر کس از دیگری به میزانی بهره‌مند شود که آن دیگری نیز از او به همین مقدار بهره می‌برد، و این قانون «عدل اجتماعی» است (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۱۶۳/۲)

بنابراین، لزوم اجتماع مدنی و عدالت اجتماعی امری است که بشر ناچار از پذیرش آن است و اگر این اضطراب و ناچاری نبود هرگز زیر بار آن نمی‌رفت. و معنای اینکه گفته می‌شود: «انسان طبعاً مدنی است و به لزوم عدل اجتماعی قضاوت می‌کند» همین است؛ زیرا این قانون زاییده اصل «استخدام» است که بشر به ناچار به آن تن در داده و برای همین است که هر موقع دسته‌ای نیرومند شوند، کمتر رعایت زیردستان را می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۱۶۳/۲). پس اگر انسان مدنی و تعاونی است در حقیقت، به طبع ثانوی چنین است، نه به طبع اولی؛ زیرا طبع اولی انسان این است که از هر چیزی که می‌تواند، انتفاع ببرد (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۳۸۸/۱۰).

از آنچه گذشت، روشن می‌شود: عامل ثبات و نظم اجتماعی در عمل کردن به قوانین پدید می‌آید. در جوامع بدوی، قوانین تدوین شده ثبات کمتری داشتند، اما قوانین جوامع متمدن از ثبات نسبی برخوردار است، و هر قدر جامعه پیشرفته باشد، می‌تواند قوانین مستحکم‌تری تدوین کند. ضامن اجرای قوانین، هم درونی است و هم بیرونی، که همان حکومت است. اما آیا هر قانونی قادر است نظم اجتماعی مطلوب را در جامعه ایجاد کند؟ پاسخ علامه طباطبائی به این پرسش منفی است. از نظر ایشان، با این قوانین نمی‌توان به حد مطلوب نظم اجتماعی دست یافت؛ چراکه:

«اولاً، قانون حقیقی در تمدن عصر حاضر، عبارت است از: نظامی که بتواند خواست و عمل افراد را تعدیل کند، و مزاحمت‌ها را از میان برطرف سازد، و طوری مرزبندی کند که اراده و عمل کسی مانع از اراده و عمل دیگری نگردد.

ثانیاً، قوانین عصر حاضر متعرض معارف الهیه و مسائل اخلاقی نمی‌شود.

ثالثاً، این طریقه ضمانت اجرایی ندارد؛ به این معنا که آن قدرت مرکزی اگر از حق منحرف شد و مرز قانون را شکست و سلطنت جامعه را مبدل به سلطنت شخص خود کرد و در نتیجه، اراده دلخواه او جای قانون را گرفت، هیچ قدرتی نیست که او را به مرز خود برگرداند و دوباره قانون را حاکم سازد. علاوه، قوه مجریه تنها می‌تواند حفظ قانون را در ظاهر حال جامعه تعهد و ضمانت کند، و در مواردی که احیاناً قانون شکنی‌ها پنهانی صورت می‌گیرد از حیثه قدرت و مسئولیت مجری خارج است.» (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۱/۴).

آنچه اسلام در خصوص «نظم اجتماعی» مطرح می‌کند فراتر از نظامی است که دیگران بیان کرده‌اند. از نظر اسلام، نظم اجتماعی باید طوری باشد که در سایه آن، به حقوق و آزادی‌های فردی آسیبی نرسد. از سوی دیگر، «عدالت اجتماعی»

در اسلام، یک اصل اساسی است. هیچ یک از مکتب‌های بشری نمی‌توانند ادعا کنند که راه‌کارهای آنان برای نظم اجتماعی منجر به اجرای عدالت اجتماعی می‌شود. جامعه باید بستر رسیدن افراد به سعادت دنیوی و اخروی را فراهم کند. چنین جامعه‌ای به قوانین دقیقی نیاز دارد و مسلماً تدوین چنین چیزی از توان بشر خارج است. بشر با توجه به محدودیت‌هایی که دارد، نمی‌تواند به قوانین فرازمانی و فرامکانی دست یابد، مگر از طریق اتصال به منبع مافوق بشری. در واقع، اسلام نیز با این نظر موافق است که افراد تنها در سایه زندگی اجتماعی، می‌توانند به خواسته‌هایشان دست یابند و بنابراین، انسان‌ها از روی ناچاری ولی با اختیار به زندگی اجتماعی تن داده‌اند و به هر صورتی که شده است، باید در جامعه نظم برقرار باشد و برقراری این نظم بدون کسانی که از اجرای قوانین و حقوق فردی و اجتماعی دفاع کنند، ممکن نیست. پس قانون به مجری نیاز دارد. اما اسلام، هم قوانین خاصی عرضه می‌کند و هم برای مجریان قانون، شرایطی قائل است و احراز این شرایط در مواردی در دست بشر نیست.

از اینجا نتیجه می‌گیریم که نگاه متفاوت مکاتب به انسان و ماهیت او در تبیین نظم اجتماعی، بسیار تأثیرگذار است. به تعبیر علامه طباطبائی، «جامعه انسانی هرگز نمی‌تواند اجتماعی زندگی کند و دارای اجتماعی آباد شود، مگر وقتی که دارای اصولی عملی و قوانین اجتماعی باشد... اما اینکه گفتیم اصولی عملی داشته باشد، این اصول عبارت است از اینکه اجمالاً حقیقت زندگی دنیا را بفهمد و آغاز و سرانجام انسان را در نظر بگیرد. چون اختلاف مذاهب در همین سه مسئله، باعث می‌شود سنن آن اجتماع نیز مختلف بشود. واضح‌تر بگوییم: طرز تفکر افراد اجتماع در باره حقیقت زندگی دنیا و نیز طرز تفکرشان در آغاز و سرانجام جهان هر قسم باشد سنت‌هایی که در آن اجتماع وضع می‌شود، همان‌طور خواهد بود.» (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۲۸۶/۱۶).

علامه طباطبائی نیز در باره عوامل بر هم زننده نظم در جامعه می‌گوید: «شکی نیست که افراد بشر از لحاظ خصوصیات آفرینش و منطقه زندگی و اخلاق و عاداتی که مستند به آن است، مختلف‌اند و بعضی از حیث قوای بدنی و روحی بر دیگران برتری دارند، نتیجه توأم شدن این اختلاف با قریحه استخدام این است که اجتماع، تعادل و توازن خود را از دست داده و دچار انحراف از جاده عدالت گردد؛ یعنی نیرومندان از ناتوانان بیش از اندازه ای که به ایشان بهره می‌دهند، سود ببرند... و از طرفی، رنجبران و زیردستان برای خلاصی از حریفان ستم‌کار، دست به حيله و تزویر زده و با تمامی نیرویی که در اختیار دارند، بکوشند تا بر آنان مسلط شده و انتقام خود را از ایشان بکشند. بنابراین، بروز این اختلافات طوفان‌های وحشتناکی در وضع اجتماع ایجاد کرده و امنیت و سعادت آن را به خطر می‌اندازد و مردم را دچار هرج و مرج و ناامنی می‌نماید و بالاخره، موجب هلاک انسانیت و فنای فطرت و زوال سعادت می‌شود.» (طباطبائی، ۱۳۸۰ش، ۱۶۱/۲-۱۶۴).

از دیدگاه علامه طباطبائی توسعه نظم و انضباط اجتماعی با عدالت اجتماعی، عمل کردن به قوانین اجتماعی، و آزادی‌های مشروع است، همچنین احتیاج افراد به یکدیگر باعث شکل‌گیری اجتماع و توسعه فرهنگ تعاون و کار جمعی می‌شود.

۷- مصادیق نظم و انضباط اجتماعی از دیدگاه قرآن

اینک به دو مصداق بر اساس آیات قرآن می‌پردازیم:

۷-۱- تقبیح حزبگرائی و منع تشکیل احزاب

از موانع مهم در طریق تکامل جامعه، شکل‌گیری احزاب و حزبگرایی است. قرآن کریم به شدت از تشکیل آن نهی می‌کند و تعدد حزب را حجاب وحدت می‌خواند. چراکه گاهی ریشه تفرقه و پراکندگی، احزاب هستند که افراد و گروه‌ها به آن گرفتارند و به دیدگاه‌ها و مواضع خود دلخوش می‌کنند:

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (مؤمنون، ۵۳)؛ اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب این‌که) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند!

با این وجود، این به معنای نفی نظم و انضباط اجتماعی یا عدم سازماندهی افراد در جامعه نیست، بلکه افراد جامعه با هر حزبی باید به مقوله نظم و انضباط اجتماعی توجه ویژه‌ای داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۲۴۷).

اطاعت از قانون و تسلیم در برابر مقررات تشریحی یا روحیه قانون‌پذیری که تنها در موجود مختار متصور است، علل و عوامل گوناگونی دارد؛ مانند: ترس از مجازات قانون‌شکنی، امید به آثار قانون‌پذیری، هراس از خطرات قانون‌شکنی دیگران، روحیه نظم‌پذیری، محبت و علاقه به قانون‌گذار و ... در حالی که علت اصلی گریز از قانون، همانا آزادی بی‌قید و بند، زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی، بهره‌وری ناروا و مانند آن است: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامت، ۶-۷)؛ انسان شک در معاد ندارد بلکه او می‌خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر گناه کند* از این‌رو می‌پرسد قیامت کی خواهد بود.

قوانینی که با فکر بشر جعل می‌شود، غالباً به نظم و انضباط میان انسان‌ها از لحاظ محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نظر دارد و بهره‌مندی همه افراد از حقوق متعارف و عادلانه، هدف است. اما قوانینی که به صورت شرایع الهی از طرف خداوند جعل و ابلاغ می‌شود، افزون بر روابط انسان‌ها، به رابطه انسان با خود و تقرّب وی به خدا نیز نظر دارد.

قوانین الهی بدون تردید، حکیمانه و عادلانه است، اما تضمینی به خردمندان و عادلانه بودن همه قوانین بشری نیست. فطرت سالم انسانی که به فجور و تقوای خود مُلهم است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس، ۸) پذیرای قانون حق بوده، در برابر آن تسلیم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۳/۳۲۷).

۷-۲- انضباط کاری و استقامت و پشتکار

دارا بودن انضباط کاری به معنای پرهیز از هرگونه سستی و نظم و ترتیب و آراستگی از عمده‌ترین آداب انسانی است که اسلام بسیار بر آن تأکید دارد. رفتار کسالت آمیز و عدم رعایت انضباط اخلاقی، نه تنها حقوق دیگران را ضایع می‌سازد بلکه سبب تباهی عمر در دنیا و پشیمانی و درماندگی در آخرت خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ۳۱۹).

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (هود، ۱۱۲)؛ پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

چرا که موفقیت در هر کار به استقامت نیاز دارد. استقامتی که خالی از افراط و تفریط و زیاده و نقصان باشد.

رفتار کسالت آمیز و عدم رعایت انضباط اخلاقی، نه تنها حقوق دیگران را ضایع می‌سازد بلکه سبب تباهی عمر در دنیا و پشیمانی و درماندگی در آخرت خواهد شد. امیر بیان امام علی (علیه السلام) در منشور حکومتی خطاب به مالک اشتر نخعی (نهج البلاغه، نامه ۵۳) چنین فرمود: همواره به فکر مشکلات مردم باش و از آنان روی بر مگردان: کارها را با دقت و در زمان خاص خود انجام ده، زیرا هر زمانی کاری مخصوص به خود دارد. برای هر فردی باید کاری خاص تعیین و تعریف شود، چون واگذاری امور کلی و مبهم برای شخص، سبب انحراف و فساد اخلاقی خواهد شد برای هر فردی از خدمتکاران خود عملی را تعیین کن که او را با آن مواخذه کنی، زیرا چنین کاری سزاوارتر از آن است که هر یک در خدمت تو به بهانه اعتماد بر دیگری وظیفه را ترک کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ۳۲۰).

بلندترین معنا در ادب انضباط کاری در بخش‌هایی از کلام گهربار امام سجاد (علیه السلام) (صحیفه سجادیه، دعای نهم) آمده است:

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا، وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا، وَلَهَجَاتِ أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ، وَ لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ؛ خدایا! بر محمد و آل محمد (صلی

الله علیه و آله سلم) درود فرست و جنبش های جوانح و حرکات اعضا و جوارح و گردش چشم ها و به کار افتادن زبان های ما را به اموری اختصاص ده که ما را به ثواب و پاداش تو رساند؛ تا آنجا که هیچ حسنه ای که شایسته پاداش توست از ما فوت نگردد و هیچ سیئه ای که مستوجب کیفر توست در اعمال ما ضبط و ثبت نشود.



نتیجه

از دیدگاه قرآن کریم، در مدیریت نه تنها مدیریت اجتماعی و مادی مد نظر است، بلکه مدیریت معنوی و راهنمایی به سوی اهداف والا نیز مطرح است.

امکان توفیق الگوی تکثر گرایی فرهنگی کم است، این امور در کشورهای جهان سوم در حال توسعه بیشتر صادق است، زیرا اغلب دچار مشکل مزمن ضعف انسجام اجتماعی هستند. بزرگترین خطری که این گونه جوامع را تهدید می کند، تجزیه است.

برای رسیدن به یک فرهنگ مطلوب وحدت و کثرت هر دو اهمیت دارند، به عبارت دیگر تأکید بر اشتراکات فرهنگی، به رسمیت شناختن تنوع ها و تکثرهای فرهنگی ویژگی بارز الگوی وحدت در کثرت فرهنگی است.

بخش عظیمی از دستورها و سفارش های قرآن کریم برای منظم کردن افکار، گفتار و کردار، پیروان خویش است، همهی آیاتی که در باره قوانین و مقررات الهی نازل شده است، نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان برقرار می کند، در واقع عمل به قوانین به قوانین باعث توسعه نظم و انضباط می شود.

از نظر اسلام نظم اجتماعی باید طوری باشد که در سایه آن به حقوق و آزادی های فردی آسیبی نرسد، از سوی دیگر عدالت اجتماعی در اسلام یک اصل اساسی است، جامعه باید بستر رسیدن افراد به سعادت دنیوی و اخروی را فراهم کند، احتیاج افراد به یکدیگر باعث شکل گیری اجتماع و توسعه فرهنگ تعاون و کار جمعی می شود.

منابع

- قرآن کریم، مترجم مهدی الهی قمشه ای، انتشارات پاسدار اسلام، قم، ۱۳۸۵.
۱. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، نشر مشرقین، ۱۳۷۹.
 ۲. آشوری، داریوش، تعریفها و مفهوم فرهنگ، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۴.
 ۳. ابن منظور، لسان العرب، به کوشش علی شیری، اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
 ۴. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۳.
 ۵. برزگر کلیشمی، ولی الله. جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
 ۶. بیکهو پارکه و دیگران، قدرت فرهنگ: جهانی سازی و چالش های سده بیست و یکم، مترجم ضیاء تاج الدین، تهران، اداره کل پژوهش های سیما، ۱۳۸۳.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم، محقق حجت الاسلام علی اسلامی، ناشر اسراء، چاپ هشتم، زمستان ۱۳۸۸.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله. جامعه در قرآن، محقق حجت الاسلام مصطفی خلیلی، ناشر اسراء، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۹.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله. ادب فنای مقربان، محقق حجت الاسلام محمد صفایی، ناشر اسراء، چاپ پنجم، بهار ۱۳۸۸.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله. ادب قضا در اسلام، محقق حجت الاسلام مصطفی خلیلی، ناشر اسراء، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
 ۱۱. جمعی از نویسندگان، اصول اخلاق اجتماعی، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۹.
 ۱۲. چلبی، مسعود. برنامه ریزی فرهنگی عامل تغییر یا ثبات، فصلنامه فرهنگ عمومی، شماره ۷، ۱۳۸۴.
 ۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
 ۱۴. رفیع پور، فرامرز. آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
 ۱۵. طباطبائی، محمد حسین. تفسیر المیزان، انتشارات لب المیزان، قم، ۱۳۸۰ش.
 ۱۶. فخر رازی، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، عنصر جم، انتشارات اساطیر، تهران، بی تا.
 ۱۷. الفراهیدی، خلیل بن احمد (م. ۱۷۵ق)، ترتیب کتاب العین، به کوشش محمد حسن بکابی، اول، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
 ۱۸. فروید، زیگموند، ناخوشایندی های فرهنگ، ترجمه: مهرگان، امید، گام نو، ۱۳۸۹.
 ۱۹. مصباح، محمد تقی. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
 ۲۰. مطهری، مرتضی. امدادهای غیبی در زندگی بشر، بی جا، بی تا.
 ۲۱. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.